

نظر
خواهی

آمریکا و وضع بغرنج خاورمیانه

واشنگتن برای خروج منطقه از وضعیت کنونی باید چه اقداماتی انجام دهد؟



آنتونی بلینکن، وزیر خارجه و جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا (The newyorktimes)

THE HILL

ایران را دست کم نگیرید

ایران پس از بمباران کنسولگری اش در دمشق در اول آوریل توسط اسرائیل و ترور اسماعیل هنیه رهبر حماس در تهران، رهبر حزب الله، سید حسن نصرالله و ژنرال عباس نیلروشان در بیروت در ۲۷ سپتامبر، دو حمله تلافی جویانه علیه اسرائیل انجام داد. این حملات منجر به خسارات محدود و بدون تلفات به اسرائیل شد و بسیاری از موشک‌ها و پهپادهای ایران توسط پدافند هوایی اسرائیل و متحدانش رهگیری شدند. مقامات اسرائیلی و ایالات متحده به طور گسترده این نتایج را به عنوان مدرکی بر توانایی‌های نظامی برتر و سیستم‌های دفاع موشکی پیشرفته تحسین کرده‌اند. این یک روایت تحسین‌برانگیز جذاب است که در باورهای ریشه‌دار در میان برخی از کارشناسان امنیتی فن آوری نظامی غرب نقش دارد. با این حال، این تعبیر یک برداشت نادرست خطرناک از وضعیت است. تحقیقات خود من در مورد چرخه انتقام در بحران بین‌المللی توضیح دیگری را مطرح می‌کند: واکنش‌های کم‌تأثیر ایران بازناب ناتوانی نیست، بلکه یک استراتژی مدیریت تشدید عمدی تنش است که برای محدود کردن آسیب به اسرائیل و جلوگیری از ماریج تشدیدکننده انتقام جویی و تبدیلش به جنگ منطقه‌ای طراحی شده است. مهم نیست که اسرائیل و ایالات متحده چقدر تلاش می‌کنند تا اهمیت نظامی تلافی ایران را کم‌اهمیت جلوه دهند، شواهد نشان می‌دهد که پاسخ دوم ایران در ماه اکتبر موفق‌تر از آنچه در ابتدا تصور می‌شد، بود و نشان می‌دهد که ایران توانایی وارد کردن خسارات قابل توجه را دارد. گزارش‌ها حاکی از آن است که موشک‌های ایران با وجود سامانه‌های دفاع موشکی لایه‌ای اسرائیل، چندین هدف ارتش اسرائیل را مورد اصابت قرار دادند. تصاویر ماهواره‌ای از پایگاه هوایی نواتیم، جایی که ناوگان اف-۳۵ نیروی دفاعی اسرائیل در آن مستقر است، ۲۰ اصابت موشک را نشان می‌دهد که روایت ناکارآمدی نظامی ایران را به چالش می‌کشد و بر اساس تخمین‌های ایالات متحده، حتی قبل از تشدید تنش‌های منطقه‌ای در اکتبر ۲۰۲۳، تهران در حال حاضر بیش از ۲۰۰۰ موشک بالستیک در اختیار دارد که می‌تواند اسرائیل، دارایی‌های ایالات متحده و تولید نفت در منطقه را تهدید کند، بنابراین حملات بیشتر ایران با وسعت مشابه یا بیشتر ممکن است. توضیح محتمل‌تر برای تأثیر محدود حملات تلافی جویانه ایران این است که رهبری ایران در عوض به دنبال استراتژی مدیریت تشدید عمدی تنش است. ایران از ارتباط مخفیانه و پیام‌های عمومی برای طراحی روش‌ها و اهداف تلافی جویانه خود استفاده کرده است. ایران با اجازه دادن به اسرائیل و متحدانش برای آماده‌سازی و تخلیه، تلفات را به حداقل می‌رساند و در عین حال عزم خود را بر این حملات متقابل نشان می‌دهد. دوم، تأخیر قابل توجه بین ترورهای اسرائیل و حملات تلافی جویانه ایران، به اسرائیل و متحدانش فرصت کافی برای اعمال تدابیر دفاعی داده است. به‌رغم مواجهه با فشار داخلی برای انتقام‌گیری سریع، رهبری ایران به جای پیروی از مصلحت‌سیاست داخلی برای انتقام‌گیری فوری، به تعویق انداختن پاسخ‌های خود را انتخاب کرده است. این تأخیر باید به عنوان یک سیگنال پر هزینه از محدودیت تفسیر شود. سوم، اگرچه برخی از رهبران سیاسی ممکن است انتقام جویی ایران را بی‌اهمیت بدانند اما شواهد خلاف این را نشان می‌دهد. ایران عمداً از اهداف غیرنظامی دوری کرده و بر تأسیسات نظامی متمرکز کرده است. هدف از استراتژی هدف‌گیری احتمالاً کاهش تلفات غیرنظامیان اسرائیلی و متعاقب آن تمایل عمومی برای انتقام و جلوگیری از تشدید بیشتر است. احساسات داخلی در ایران به طور غیرقابل انکاری رهبران این کشور را به اقدامات تلافی جویانه، هم‌برای انتقام و هم‌برای حمایت از متحدان در «محور مقاومت» وادار می‌کند. این تمایل به پذیرفتن خطر ضعیف به نظر رسیدن، خود سیگنال پر هزینه‌ای از قصد آنها برای تنش‌زدایی است. استراتژی مهار تنش‌های زمانی کار می‌کند که هر دو طرف متعهد به کنترل تشدید تنش باشند. اگر اسرائیل و ایالات متحده بخواهند تشدید تنش را کنترل کنند، یک اقدام افراطی این است که اسرائیل با واکنش‌های متناسب علیه اهداف نظامی، از تشدید تنش به سمت میادین نفتی و تأسیسات هسته‌ای خودداری کند. با این حال، اگر اسرائیل و متحدانش پیوسته به خویشتن‌داری ایران یا تشدید تنش پاسخ دهند، تهران چاره‌ای نخواهد داشت جز اینکه به این نتیجه برسد که اسرائیل و ایالات متحده ارزش چندانی برای صلح قائل نیستند. این می‌تواند هیچ گزینه‌ای جز توسل به اقدامات بازدارنده شدیدتر از جمله عبور از آستانه دستیابی به توانمندی‌های هسته‌ای برای ایران باقی نگذارد. نتیجه‌ای که در دسترس ایران است و دقیقاً همان چیزی است که سیاست‌گذاران در واشنگتن و تل‌آویو به دنبال جلوگیری از آن هستند.

ترجمه: شهاب شهسواری / خبرنگار گروه دیپلماسی: آنچه در ادامه می‌آید ترجمه یادداشت‌های تعدادی از پژوهشگران اندیشکده موسسه خاورمیانه است که با توجه به بحران جاری در خاورمیانه توصیه‌هایی را برای دولت آمریکا مطرح کرده‌اند. دیدگاه‌های مطرح شده در این یادداشت‌ها دیدگاه اندیشکده‌های آمریکایی است و ترجمه و انتشار آنها به معنای تأیید محتوای آن نیست، بلکه با هدف آشنایی مخاطبان ایران با طرز تفکر اندیشکده‌های غربی و توصیه‌هایی که برای هدایت سیاستگذاران آمریکا مطرح می‌شود، توسط «هم‌میهن» منتشر شده است.

خاور میانه برای آمریکا پیچیده‌تر می‌شود

مایکل کی. ناگانا



ژنرال بازنشسته ارتش آمریکا و پژوهشگر امنیت ملی در موسسه خاورمیانه درحالی‌که وضعیت پیچیده منازعه در خاورمیانه ادامه پیدا می‌کند، حفظ حضور مؤثر آمریکا در منطقه بیش از پیش مشکل می‌شود، اما واشنگتن مجبور است که همگام با شتاب تحولات پیش برود. همگرا شدن دست کم سه مسیر باعث شد تا چنین واقعیت ناخوشایندی برای آمریکا پدید بیاید. نخست اینکه آمریکا به دو دلیل تمایل دارد به اسرائیل کمک کند؛ نخست به این دلیل که اتحاد رسمی با اسرائیل دارد و دوم اینکه نمی‌خواهد اعتبارش در بین دیگر متحدان و شرکا به دلیل ناتوانی در حمایت از متحد آسیب ببیند. دوم به این دلیل که ایران به قدرتمندترین موقعیت خود از زمان انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ تاکنون رسیده است. تهران اکنون پل زمینی بدون مانعی را از ایران تا مدیترانه از طریق خاک عراق، سوریه و لبنان در اختیار دارد. هیچ‌یک از متحدان منطقه‌ای آمریکا، به جز اسرائیل، توانایی یا عزم مواجهه مؤثر با ایران را ندارند. سومین عامل این است که هر چه و مرج گسترده در خاورمیانه فرصتی کم‌نظیر برای گروه‌های تروریستی مانند القاعده و داعش پدید آورده است تا تسلسل جدیدی از نیروها را جذب کنند و بار دیگر هدف اصلی حمله به آمریکا و متحدان متعددی را در منطقه دنبال کنند.

تا به امروز، آنچه آمریکا به خوبی توانسته است از پس آن برآید این بود که به اسرائیل و متحدان خاورمیانه‌ای اش کمک‌های نظامی ارائه دهد. مشهودترین نمونه این اقدام مشارکت وسیع ایالات متحده آمریکا در دفاع از اسرائیل و نقش آمریکا در حفاظت از دریانوردی در دریای سرخ در مقابل حملاتی بود که از لبنان، یمن، عراق، سوریه و خود ایران علیه اسرائیل و دریای سرخ انجام می‌شد. به‌رغم این کمک‌ها، پیچیدگی تهدیدهای خصوصاً آمیز و حملات در حال افزایش است که نیازمند ارائه توانمندی‌ها و تلاش‌های بیشتر از سوی ایالات متحده است. هم‌زمان دلایل مهم دیگری وجود دارد که باعث می‌شود آمریکا نگران باقی بماند و آرایش نظامی قابل‌انکابی در منطقه حفظ کند. نخست اینکه ایران و گروه‌های نیابتی اش نشان داده‌اند که همگی «سازمان‌های آموزش‌پذیر» هستند و پیوسته به تغییر و بهبود روش‌های حملات‌شان ادامه می‌دهند. علاوه بر این دسترسی آسان روزافزون به فناوری‌های تجاری قدرتمند که به سرعت قابلیت تبدیل به تسلیحات برای استفاده نظامی دارند،

به این معنی است که ایران و متحدانش در آینده قابل پیش‌بینی به شکل ناگزیر سلاح‌ها و دیگر تهدیدهای پیچیده توانمندتری در مقیاس وسیع‌تر در اختیار خواهند داشت. دوم اینکه ایران و گروه‌های نیابتی اش در «دنیا مبارزه آرا و کلمات» که از زمان حملات ۱۷ اکتبر تاکنون شاهد بودیم، زبردست‌تر، چابک‌تر و تهاجمی‌تر می‌شوند. این موضوع باعث شده است تا اعتبار آمریکا در میان افکار عمومی چه در سطح جهانی و چه در سطح منطقه‌ای آسیب ببیند. سوم اینکه روسیه و چین انگیزه دارند تا چه مستقیم و چه غیرمستقیم از هر بازیگری که خشونت و بی‌ثباتی در منطقه ترویج دهد، حمایت کنند. آمریکا هم تمایل دارد که در منطقه باقی بماند، چراکه تعداد زیادی از منافعی با منطقه در هم آمیخته است و حتی اگر هم این موضوع باعث شود حجم بسیار زیادی از تجهیزات و توانایی‌های آمریکا در این منطقه گرفتار بماند، که در عوض این موضوع باعث خواهد شد تا روسیه و چین آزادی عمل بیشتری در دیگر نقاط جهان داشته‌باشند.

با حوثی‌ها چه باید کرد؟

کوین دونگان



فرمانده پیشین ناوگان پنجم آمریکا و پژوهشگر ارشد موسسه خاورمیانه حوثی‌های تحت حمایت ایران در یمن، به‌رغم ۹ ماه کوبیده شدن با حملات دقیق نیروهای آمریکایی و بریتانیایی و حملات تلافی جویانه اسرائیل، نه‌تنها دوام آورده‌اند، بلکه در حال تقویت و نمو هم هستند. این یک ارزیابی من‌درآوردی نیست، بلکه نتیجه بررسی شاخص‌هایی است که نشان می‌دهد حوثی‌ها چقدر قدرتمندتر شده‌اند و چقدر نفوذ آنها حتی نسبت به قبل از اکتبر سال گذشته که حملات به خطوط کشتی‌رانی در دریای سرخ را آغاز کردند، بیشتر شده است. این موضوع زمانی جالب توجه‌تر می‌شود که بدانیم حوثی‌ها تا چه اندازه در توقف حمل و نقل انرژی و کالا از طریق دریای سرخ به‌عنوان یک منفعت بنیادین ایالات متحده آمریکا، موفق بوده‌اند. حفظ آزادی دریانوردی و جریان آزاد تجارت، یکی از اهدافی بود که دولت‌های متوالی آمریکا آن را به عنوان مبنای سیاست خاورمیانه‌ای خود توصیف می‌کردند. آخر قصه مشخص است، حوثی‌ها دارند برنده می‌شوند: به‌رغم تلاش بین‌المللی یک ساله آمریکا، دریای سرخ همچنان به روی خطوط دریایی مهم جهان بسته است. حوثی‌ها ضربات آمریکا و بریتانیا به لانچرها، انبارهای اسلحه، سامانه‌های هدفگیری، تأسیسات فرماندهی و کنترل بندر کلیدی جدید را تحمل کرده‌اند و در طول این دوران حتی لحظه‌ای هم حملات‌شان را به دریانوردی تجاری متوقف نکرده‌اند و در عوض برد و اثرگذاری حملات‌شان را بیشتر هم کرده‌اند.

آنها مسیره‌های تامین خود را با ایران تقویت کرده‌اند؛ مسیره‌هایی که برای رسیدن قطعات تسلیحات ضروری است. آنها تنها عضو محور مقاومت تحت حمایت ایران هستند که از ابتدای جنگ غزه تاکنون به صورت مستقیم با استفاده از موشک بالستیک و پهپاد به تل‌آویو حمله کرده‌اند و از سامانه‌های دفاعی اسرائیلی عبور کرده‌اند.

آنها تاکنون تعدادی از پهپادهای ریزر آمریکایی را سرنگون کرده‌اند. به‌رغم درخواست‌های مکرر شورای امنیت سازمان ملل متحد برای توقف حمله به کشتی‌ها، هنوز حاضر به متوقف کردن اقدامات‌شان نشده‌اند. آنها توانسته‌اند در شرایطی که به نیروهای آمریکایی در نقاط بحرانی دیگر نیاز وجود دارد، تعداد زیادی از تجهیزات و نیروهای آمریکایی را در دریای سرخ گرفتار کنند. آنها توانسته‌اند جایگاه خود را در محور مقاومت تحت حمایت ایران ارتقا دهند و اکنون به نیروهای نیابتی ایران در عراق مشاوره می‌دهند. گزارش‌هایی وجود دارد که روسیه ممکن است به آنها سلاح‌های پیشرفته ارائه دهد. آنها توانایی خودشان را برای تولید بومی سلاح در یمن تقویت کرده‌اند. حوثی‌ها سلطه خود را بر قدرت در یمن نسبت به قبل از آغاز جنگ حماس و اسرائیل تقویت کرده‌اند. پیش از جنگ غزه توانایی‌های آنها کمتر شده بود، نیروهای کمتری حاضر به پیوستن به آنها بودند و دلیل ناتوانی در حکومت رساندن غذا به مردمی که در مناطق تحت کنترل آنها زندگی می‌کردند مورد انتقاد واقع می‌شدند.

با توجه به این شرایط ایالات متحده چه باید بکند؟ ضروری‌ترین موضوع رهبری با اهداف واضح و تعهد است. حوثی‌ها به این دلیل برنده می‌شوند که حداقل‌هایی که برای پیروزی آنها لازم است، بسیار ساده هستند. آنها برای اینکه بتوانند پیروز شوند، فقط کافی است دوام بیاورند و ضربات حملات را تحمل کنند اما تاب بیاورند. آنها موجودات خارق‌العاده‌ای نیستند و آمریکا توانایی کافی برای نابود کردن توانمندی‌های آنها را برای حمله به کشتی‌ها دارد. اما در عین حال نیروی دریایی آمریکا نمی‌تواند ملوانانش را در مقابل خطر در باریکه دریای سرخ و تنگه باب‌المندب قرار دهد. در آنجا نیروهای آمریکایی فقط چند ثانیه برای دفاع از خود در مقابل باران موشک‌ها و پهپادهایی که از یمن شلیک می‌شوند، فرصت دارند. اکنون زمان آن رسیده است که آمریکا جامعه جهانی را برای اقدام ضروری بسیج کند و سلطه حوثی‌ها را بر مسیرهای دریانوردی حیاتی جهان از بین ببرد.

ایالات متحده آمریکا توانست القاعده را در یمن نابود کند و این کار را فقط با کسر کوچکی از میزان نیرو و هزینه‌ای که امروز در یمن صرف می‌کند، انجام داد. توفیق در آن هدف به این دلیل رخ داد که آمریکا هدف نهایی خود را به وضوح «نابودی» القاعده تعیین کرده بود. واقعیت این بود که در آن دوران این اقدام با استفاده از تمام ظرفیت حکومت انجام شد و تنها شامل از بیسن بردن ظرفیت‌های نظامی القاعده نبود، بلکه شامل مسدود کردن شبکه‌های تأمین آنها، زیرساخت‌های آموزشی، تأمین مالی و از همه مهم‌تر از بین بردن رهبران‌شان می‌شد اما در مورد حوثی‌ها ایالات متحده آمریکا و متحدانش تنها به خط مقدم حمله می‌کنند و اقدام ناچیزی در راستای از بین بردن شبکه‌ای که به این گروه یمنی امکان حمله به کشتی‌رانی می‌دهد، انجام داده‌اند. مهم‌ترین چیزی که در این عملیات نادیده گرفته می‌شود، از بین بردن شبکه تأمین تجهیزات از